

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی واژه‌های هیجانی در افراد دارای ناگویی خلقی

جواد حاتمی¹، محمد مهدی خورشیدی²، هادی بهرامی احسان³، سید علی سینا رحیمی²
و امیرجلال حاتمی^{*4}

دریافت مقاله: 91/12/12؛ دریافت نسخه نهایی: 92/1/20؛ پذیرش مقاله: 92/1/27

چکیده

هدف: این مطالعه با هدف شناخت تأثیر سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی واژه‌های هیجانی در افراد دارای ناگویی خلقی انجام شد. **روش:** روش پژوهش شبه‌آزمایشی و جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان پسر دانشگاه تهران به تعداد 9000 نفر بود که از میان آن‌ها نمونه‌ای متشکل از 80 نفر با روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شد. با استفاده از نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو بگبی، پارکر و تیلور (1994) آزمودنی‌ها به دو گروه ناگویی خلقی بالا و ناگویی خلقی پایین تقسیم شدند. تکلیف آزمودنی‌ها بازشناسی واژه‌های هیجانی در دو سطح پردازش ادراکی و معنایی و همچنین دو شرایط همخوانی و ناهمخوانی خلقی بود. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد گروه ناگویی خلقی بالا واژه‌های هیجانی کمتری را نسبت به گروه ناگویی خلقی پایین بازشناسی می‌کنند و در هر دو سطح پردازش ادراکی و معنایی ضعیف‌تر عمل کردند. همچنین در سطح پردازش معنایی اختلال بیشتری نسبت به سطح پردازش ادراکی داشتند و شرایط همخوانی یا ناهمخوانی خلقی تأثیری در بازشناسی واژه‌های هیجانی در آن‌ها نداشت. **نتیجه‌گیری:** ناگویی خلقی بیش از آن‌که تحت تأثیر شرایط ناپایدار مانند حالت‌های خلقی و عاطفی باشد، متأثر از سازه‌های پایتری مانند صفات شخصیتی و یا اختلال در سطوح پردازش اطلاعات هیجانی است. بنابراین مناسب‌تر است که جهت‌گیری‌های مداخله‌ای بر دانش معنایی افراد در حوزه هیجان‌ها تأکید کنند.

کلیدواژه‌ها: بازشناسی واژه‌ها، سطح پردازش، ناگویی خلقی، همخوانی خلقی

1. استادیار دانشگاه تهران

2. کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی دانشگاه تهران

3. دانشیار دانشگاه تهران

4. نویسنده مسئول، کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

گسترش روزافزون مشکلات روان‌پزشکی و پیچیدگی علل و عوامل مرتبط با آن‌ها نگرانی متخصصین امر را در مورد سلامت روانی افراد افزایش داده است (حشمتی، 1388). یکی از اختلال‌هایی که توجه روان‌شناسان و کارشناسان حوزه سلامت را به خود جلب کرده، ناگویی- خلقی است. ناگویی خلقی¹ به دشواری در خودتنظیم‌گری هیجانی² و به عبارت دیگر به ناتوانی در پردازش شناختی³ اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجان‌ها گفته می‌شود (بگی و تیلور، 1997؛ لین، آهن، شوارتز و کازنیک، 1997؛ تیلور، 2000؛ تیلور و بگی، 2000).

ناگویی خلقی سازه‌ای چندوجهی است و ویژگی‌های اصلی آن ناتوانی در بازشناسی و توصیف کلامی هیجان‌های شخصی و فقر شدید در تفکر نمادین است که آشکارسازی بازخوردها، احساس‌ها، تمایلات و کشاننده‌ها را محدود می‌کند. ناتوانی در به کارگیری احساس‌ها به عنوان یکی از علایم مشکلات هیجانی؛ مانع تفکر انتزاعی، و باعث کاهش یادآوری رؤیاهای دشواری در تمایز بین حالت‌های هیجانی و حس‌های بدنی، قیافه خشک و رسمی، فقدان جلوه‌های عاطفی چهره، ظرفیت محدود برای همدلی و خودآگاهی می‌شود (تیلور و بگی، 2000).

این افراد در بازشناسی هیجان‌ها و توصیف احساس‌های خود مشکل دارند؛ و قدرت تجسم محدودی دارند که نشان از محدودبودن تخیل در آن‌ها است؛ و دارای سبک شناختی لفظی، سودمندگرا و بیرونی هستند (لامینت، ورملمن، دمارت، تیلور و بگی، 2006). از دیدگاه علوم شناختی بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به ناگویی خلقی مرتبط با هیجان‌ها است و هیجان‌ها به عنوان دسته‌ای از روان‌سازه مبتنی بر پردازش اطلاعات شناخته می‌شود که شامل فرایندها و تجسم‌های نمادین و غیرنمادین است (میاک، او کاموتو، اونودا، شیاریو و یاماواکی، 2012).

تجسم‌های نمادین شامل تصاویر و واژه‌ها است و تجسم‌های غیرنمادین شامل تهییج‌های جسمانی و احشایی است که در هنگام برانگیختگی هیجانی تجربه می‌شوند. نظام‌های نمادین مانند زبان این امکان را فراهم می‌آورند که انسان درباره احساس‌های هیجانی و دیگر تجاربش فکر کند و به این ترتیب حالت‌های هیجانی خود را تنظیم نماید. به نظر می‌رسد در ناگویی خلقی توانایی بسیار اندکی برای نمایش نمادین هیجان‌ها وجود دارد و در نهایت تجسم نمادین هیجان‌ها به شکل ضعیف با تصاویر و واژه‌ها ارتباط برقرار می‌کند و به همین دلیل کمتر تحت کنترل شناختی قرار دارد (اوردنیزاک، پایپر، جوی، 2011).

1. alexithymia

2. emotional self-regulation

3. cognitive processing

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی...

همان‌گونه که در تعریف ناگویی خلقی مطرح شده است، اختلال در پردازش اطلاعات هیجانی نقش مهمی در شکل‌گیری این اختلال دارد و پژوهش‌های مختلف شواهدی متعددی را در حمایت این فرض مطرح کرده‌اند. به‌عنوان مثال مطالعات نشان داده‌اند افراد با ناگویی - خلقی بالا نسبت به افراد با ناگویی خلقی پایین در تکالیفی که نیازمند هماهنگی محرک‌های هیجانی کلامی و غیرکلامی با پاسخ‌های هیجانی کلامی و غیرکلامی است، ضعیف‌تر عمل می‌کنند (لین، سکرست، ریدل، ولدان، کازنیاک و شوارتز، 1996). همچنین عملکرد آن‌ها در نام-گذاری رنگ واژه‌های مربوط به بیماری، کندتر از رنگ‌های مربوط به هیجان‌های منفی است، درحالی‌که در افراد با ناگویی خلقی پایین، چنین تفاوتی مشاهده نمی‌شود (لاند، جانسون، سان-ویست و اولسن، 2002).

ناگویی خلقی بر آزمون تصمیم‌گیری واژگانی نیز اثرگذار است. افراد با ناگویی خلقی بالا در آزمون تصمیم‌گیری واژگانی برای واژه‌های هیجانی که بعد از موقعیتی هیجانی ارائه شود، دچار تأخیر می‌شوند در حالی‌که در موقعیتی خنثی از نظر هیجانی این تأخیر مشاهده نمی‌شود (سوسلو و جانگهانز، 2002). نتایج مطالعه لامینت و همکاران (2006) در مورد دانشجویان نیز نشان داد که افراد با ناگویی خلقی بالا واژه‌های هیجانی - چه مثبت و چه منفی - کمتری را نسبت به افراد با ناگویی خلقی پایین فراخوانی کردند. در این مطالعه همه شرکت‌کنندگان صرف‌نظر از ناگویی خلقی بالا یا پایین، واژه‌هایی را که در سطح معنایی پردازش شده بود، بهتر از سطح پردازش ادراکی به‌یاد آوردند؛ و صرف‌نظر از سطح پردازش، واژه‌هایی را که بار هیجانی مثبت داشت بیش از واژه‌های دارای بار هیجانی منفی به‌یاد آوردند. این یافته‌ها در مطالعه مت، وازکیوز و کمپل (1992) نیز تأیید شد.

سایر یافته‌های پژوهش لامینت و همکاران حاکی از آن بود که افراد با ناگویی خلقی بالا در سطح پردازش معنایی، نقص بیشتری نسبت به سطح پردازش ادراکی دارند. محور دیگری که در بررسی و تبیین ناگویی خلقی مورد توجه بوده است، مسأله بررسی ثبات زمانی ناگویی خلقی است. برخی از پژوهشگران این سازه را به‌عنوان صفت شخصیتی ثابت قلمداد می‌کنند که بیانگر نقص در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی است (لامینت و همکاران، 2006؛ ساریجاروی، سالمینن و توپیکا، 2001؛ سالمینن، ساریجاروی، توکیا، کاوهانن و آرا، 2006؛ مارتینز-سانچز، اتو-گارسیا و اورتیز-سوریا، 2003). درمقابل این رویکرد صفت‌مدار، دسته‌ای از پژوهش‌ها ثبات زمانی ناگویی خلقی را مورد تردید قرار داده و آن را به‌عنوان حالت (نه صفت)، پیامد درماندگی شخصی معرفی کرده‌اند. اگر چنین باشد شرایط موقعیتی و حالت‌های خلقی جاری فرد می‌تواند بر ناگویی خلقی تأثیرگذار باشد (هانکالامپی، هینتیکا، سارینن، لهتونن و ویناماکی، 2000؛ هاویلند، شاو، کامینگز و مک‌موری، 1988).

در همین راستا هدف پژوهش حاضر این بود که نوع اطلاعاتی را که افراد دارای ناگویی- خلقی بالا با آن مواجه می‌شوند و همین‌طور تأثیر خلق جاری آن‌ها را بر شیوه پردازش اطلاعات شان تعیین کند. به این منظور نوعی آزمون حافظه برای مطالعه شیوه پردازش طراحی شد. در این آزمون نوع اطلاعاتی که باید به‌خاطر سپرده شوند به‌لحاظ بار عاطفی و سطح پردازش متفاوت بود. بار عاطفی اطلاعات در برخی موارد مثبت و در برخی موارد منفی بود. نحوه ارائه آن‌ها هم به‌صورتی بود که در مواردی توجه شرکت‌کنندگان به بار معنایی واژگان ارائه‌شده؛ و در موارد دیگر به ویژگی‌های ادراکی معطوف می‌شد. البته در مطالعات قبلی نیز تأثیر سطح پردازش و بار عاطفی واژه‌ها در شیوه پردازش اطلاعات در افراد دارای ناگویی خلقی بالا بررسی شده است.

نکته‌ای در این مطالعه از تازگی برخوردار است تعیین نقش همخوانی خلقی¹ در پردازش اطلاعات در این افراد است. پدیده همخوانی خلقی از مفاهیم کلاسیک در حوزه رابطه خلق و حافظه است و ناظر بر این است که در اغلب موقعیت‌ها، حالت‌های خلقی اثر تسهیلی در پردازش و یادآوری مواد و اطلاعات هماهنگ با خود دارند (بلینی، 1986). پدیده همخوانی خلقی با نظریه شبکه تداعی باور (1981) تبیین می‌شود. مطابق الگوی باور، حافظه، شبکه‌ای از گزاره‌ها² و مفاهیم است که با یکدیگر در ارتباط هستند. مطابق این الگو، حالت خلقی هیجانی به‌صورت انتخابی، آن دسته از موارد ذخیره‌شده در حافظه را که با خلق همخوان است برای پردازش آماده می‌کند و از این طریق الف) یادگیری مواد همخوان با خلق را تسهیل می‌کند؛ ب) توجه را بر جزئیات همخوان با خلق متمرکز می‌کند؛ ج) به یادآوری آن دسته از جزئیاتی که با خلق همخوانند کمک می‌کند؛ و د) موجب می‌شود اطلاعات مبهم به‌صورت هماهنگ با خلق تفسیر شود. از نظریه همخوانی خلقی در مطالعات مختلف و برای تبیین پدیده‌های گوناگون استفاده شده است (حاتمی و زمانی، 1382؛ لوفلر، میرتک و پپر، 2013).

با توجه به این شواهد، مسأله پژوهش حاضر این است که آیا می‌توان پدیده همخوانی خلقی را در افراد دچار ناگویی خلقی نیز مشاهده کرد؟ یعنی آیا این افراد نیز هنگام پردازش اطلاعاتی که بار عاطفی‌شان با حالت خلقی‌شان همخوانی دارد عملکرد بهتری دارند و اگر این چنین باشد، آیا این اثر در حالت‌های خلقی مثبت و منفی و در موقعیت‌هایی که واژه‌ها به‌صورت ادراکی یا معنای پردازش می‌شوند متفاوت است؟ سؤال‌های پژوهش حاضر به‌بیان دقیق‌تر این است که:

1. آیا همخوانی خلقی در میزان بازشناسی واژه‌ها با بار هیجانی مثبت و منفی اثرگذار است؟

1. mood congruence

2. proposition

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی...

2. آیا سطح پردازش اطلاعات ادراکی در برابر معنایی هنگام رمزگردانی بر میزان بازشناسی اثرگذار است؟
3. آیا تأثیر همخوانی خلقی در دو موقعیت پردازش ادراکی و پردازش معنایی متفاوت است؟

روش

پژوهش حاضر از نوع شبه‌آزمایشی در قالب طرح ترکیبی درون آزمودنی و بین آزمودنی بود. متغیرهای مستقل پژوهش «سطح پردازش با دو سطح ادراکی و معنایی»، «بار هیجانی واژه‌های با دو سطح مثبت و منفی» و «حالت خلق با دو سطح شاد و غمگین» و متغیر وابسته «میزان بازشناسی واژه‌های هیجانی» بود. متغیرهای ناگویی خلقی بالا/ ناگویی خلقی پایین نیز گرچه یکی از عوامل پژوهش را تشکیل می‌دهند؛ اما چون دستکاری نشدند و مربوط به شرایط آزمایش است، متغیر خصیصه‌ای این مطالعه هستند و متغیرهای «سطوح پردازش» و «ناهمخوانی خلقی» به‌عنوان متغیرهای درون گروهی و عضویت در گروه با ناگویی خلقی بالا و ناگویی خلقی پایین به‌عنوان متغیر بین گروهی منظور شدند. رابطه این متغیرها در دو گروه با ناگویی خلقی بالا و پایین که متغیر بین آزمودنی این مطالعه بود مقایسه شد. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان پسر دانشگاه تهران مشغول به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در سال 88-1387 به تعداد 9000 نفر بود. با توجه به این که زمان آزمایش طولانی بود روش نمونه‌گیری دردسترس و داوطلبانه بود و فقط داوطلبان شرکت در این مطالعه انتخاب شدند. از این رو در مرحله اول پرسشنامه‌ای برای سنجش میزان ناگویی خلقی به‌طور تصادفی میان 200 نفر از دانشجویان توزیع شد و از میان آن‌ها 80 دانشجوی پسر داوطلب شرکت در مطالعه انتخاب شد.

ابزار پژوهش

1. **نسخه فارسی ناگویی خلقی***. برای اندازه‌گیری ناگویی خلقی از نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو بشارت (2007) استفاده شد که برگرفته از مقیاس ناگویی خلقی تورنتو بگی، پارکر و تیلور (1994) است که دارای 20 سؤال و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی است. نحوه نمره‌گذاری به‌صورت مقیاس لیکرت بین نمره 1 = کاملاً مخالف و نمره 5 = کاملاً موافق است. جمع نمره‌های این سه زیرمقیاس به‌عنوان نمره کلی ناگویی خلقی محسوب می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ در نسخه

* علاقه‌مندان می‌توانند جهت استفاده از ابزارهای این پژوهش با نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول مکاتبه کنند.

فارسی برای ناگویی خلقی کلی و زیرمقیاس‌های دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی به ترتیب 0/85، 0/82، 0/75 و 0/72 بوده است. پایایی باز-آزمایی مقیاس نیز در نمونه‌ای 67 نفری در دو نوبت با فاصله چهار هفته 0/80 و 0/87 محاسبه شده است (بشارت، 2007).

2. واژه‌های دارای بار عاطفی مثبت و منفی. انتخاب این واژه‌ها بر اساس پرسش از 100 نفر آزمودنی در دسترس، توسط پژوهشگران همین مطالعه و به وسیله مقیاس لیکرت 5 درجه‌ای از خیلی شاد تا خیلی غمگین صورت گرفت. واژه‌هایی که دو انحراف معیار بالاتر از میانگین بود به-عنوان واژه‌های شاد و غمگین انتخاب شد. پیش از این رضایی (1388) نیز در مطالعه خود از این واژه‌ها استفاده کرده است.

3. موسیقی شاد و غمگین. از دو قطعه موسیقی غمگین (تکنوازی قانون اثر سیمین آقارزی) و شاد (دونوازی سنتور و دف اثر پرویز مشکاتیان و تنظیم کامبیز روشن روان) برای ایجاد حالت‌های خلقی شاد و غمگین استفاده شد. اثربخشی این قطعات در مطالعه حاتمی و زمانی (1382) تأیید شده است.

4. نرم‌افزار سنجش سرعت بازشناسی. این نرم‌افزار به سفارش پژوهشگران طراحی شد و هدف آن ارائه و سنجش سرعت بازشناسی واژه‌ها بود. نحوه عملکرد این نرم‌افزار به این صورت بود که در مرحله رمزگردانی، آزمودنی‌ها 40 واژه مثبت و 40 واژه منفی را بر صفحه کامپیوتر مشاهده می‌کردند. 200 هزارم ثانیه پس از ارائه هر واژه، یکی از دو دستور زیر به‌طور تصادفی در صفحه ظاهر می‌شد: اندازه واژه ارائه‌شده را مشخص کنید؛ مترادف واژه ارائه‌شده را مشخص کنید. دستورالعمل اول برای معطوف کردن توجه به بُعد ادراکی و دستور دوم برای تسهیل رمزگردانی معنایی بود. در مرحله بازشناسی، واژه‌هایی روی صفحه نمایشگر ظاهر می‌شدند و آزمودنی باید مشخص می‌کرد آیا این واژه‌ها را قبلاً دیده است یا خیر. این واژه‌ها دو دسته بودند واژه‌هایی که در فهرست قبلی ارائه شده بودند و واژه‌های جدید. درست یا غلط بودن پاسخ‌ها و سرعت پاسخ به‌عنوان شاخص عملکرد فرد در بازشناسی توسط رایانه اندازه‌گیری می-شد.

شیوه اجرا. از آنجایی که شیوه نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، داوطلبانه بود، ابتدا در یک آگهی با توضیح هدف پژوهش از دانشجویان خواسته شد، کسانی مایل به شرکت در پژوهش هستند اعلام آمادگی و ثبت‌نام کنند. پس از دستیابی به حجم نمونه موردنیاز، در جلسه توجیهی که این افراد شرکت کردند، ضمن اخذ رضایت آگاهانه آن‌ها برای شرکت در پژوهش، اهداف مطالعه و نحوه اجرای آن بیان شد. سپس مقیاس ناگویی خلقی به‌صورت گروهی اجرا شد. پس از نمره‌گذاری و تفسیر مقیاس، افراد یه دو گروه ناگویی خلقی بالا و پایین تقسیم شدند. چون فصلنامه روان‌شناسی کاربردی/ سال 7/ شماره 1 (25) بهار 1392

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی...

نمره آزمودنی‌ها در مقیاس ناگویی خلقی تورنتو از 100 نمره محاسبه می‌شود، افرادی که نمره آن‌ها بالاتر از 60 بود در گروه دارای ناگویی خلقی بالا و گروهی نیز که نمره‌های آن‌ها پایین‌تر از 50 بود در گروه دارای ناگویی خلقی پایین قرار گرفتند.

شرکت‌کنندگان بر اساس نمره‌های اکتسابی در مقیاس ناگویی خلقی تورنتو به دو گروه 40 نفری دارای ناگویی خلقی بالا و پایین تقسیم شدند و سپس هریک از این گروه‌ها نیز به‌طور تصادفی به دو گروه 20 نفری تقسیم شدند. برای یک گروه موسیقی شاد و برای گروه دیگر موسیقی غمگین پخش شد. بعد از پخش موسیقی، آزمودنی‌ها در مقابل یک رایانه قرار گرفتند و تکالیف مربوطه به آن‌ها ارائه شد. همه شرکت‌کنندگان مرحله اول آزمون رایانه‌ای حافظه را انجام دادند. در این مرحله واژه‌ها دارای بار عاطفی مثبت و منفی در دو سطح ادراکی به آن‌ها ارائه شد و بعد آزمودنی‌ها به‌صورت جداگانه هنگام پخش موسیقی شاد یا غمگین ارزیابی شدند. پس از گذشت 40 دقیقه، آزمون بازشناسی انجام شد. در این مرحله 80 واژه قبلی به‌همراه 60 واژه جدید به آزمودنی‌ها ارائه و به آن‌ها گفته شد به‌سرعت پاسخ دهند که کدام واژه‌ها در فهرست قبلی بوده‌اند و کدام‌ها جدید هستند. در واقع هدف اصلی آزمایش، استفاده از این نرم-افزار برای مقایسه سرعت بازشناسی واژه‌هایی بود که در مرحله قبلی به‌صورت ادراکی و معنایی رمزگردانی شده بودند. همچنین به‌منظور بررسی اثر همخوانی خلقی عملکرد شرکت‌کنندگان در بازشناسی واژه‌هایی که دارای بار عاطفی همخوان و ناهمخوان با خلق بودند مقایسه شد.

یافته‌ها

محدوده سنی دانشجویان 22 تا 26 سال و از رشته‌های علوم انسانی و علوم پایه بودند.

جدول 1. تفاوت گروه‌های مورد مطالعه در زمان کل پاسخگویی به آزمون زمان واکنش

آزمون	تعداد آزمودنی‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	t
ناگویی خلقی بالا	40	229/68	63/73	3/15*
ناگویی خلقی پایین	40	217/37	86/08	

*P<0/05 **P<0/01

جدول 1 نشان می‌دهد تفاوت دو گروه زمان کل پاسخگویی به آزمون بازشناسی واژه‌های هیجانی و واژه‌های غیرهیجانی، معنادار و افراد ناگویی خلقی بالا زمان بیشتری را برای پاسخگویی صرف کرده است. به‌عبارت دیگر افراد ناگویی خلقی بالا نسبت به گروه ناگویی خلقی پایین عملکرد ضعیف‌تری دارد.

جدول 2. تفاوت گروه‌های مورد مطالعه در میزان بازشناسی واژه‌های هیجانی

t	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد آزمودنی‌ها	آزمون
3/1*	9/68	33/15	40	ناگویی خلقی بالا
	10/6	40/22	40	ناگویی خلقی پایین

*P<0/05 **P<0/01

در جدول 2 مشاهده می‌شود که تفاوت بین دو گروه در بازشناسی واژه‌های هیجانی معنادار و میانگین بازشناسی واژه‌های هیجانی گروه ناگویی خلقی بالا کمتر از گروه دارای ناگویی خلقی پایین است.

جدول 3. نتایج تحلیل واریانس چندراهه برای بازشناسی واژه‌های هیجانی با استفاده از

متغیرهای گروه، سطح پردازش و همخوانی خلقی

F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییر
3/1*	4/79	1	4/79	گروه (ناگویی خلقی بالا و پایین)
4/02*	4/13	1	4/13	سطح پردازش
3/24*	3/74	1	3/74	همخوانی خلقی
3/01*	3/98	1	3/98	گروه* سطح پردازش
3/96*	4/96	1	4/96	گروه* همخوانی خلقی
0/22	1/03	1	1/03	سطح پردازش* همخوانی خلقی
2/44*	1/46	1	1/46	گروه* سطح پردازش* همخوانی خلقی
-	0/38	76	19/71	خطا

*P<0/05 **P<0/01

جدول 3 نشان می‌دهد که اثر اصلی گروه معنادار است، به عبارتی، گروه دارای ناگویی خلقی بالا در بازشناسی واژه‌های هیجانی ضعیف‌تر از گروه دارای ناگویی خلقی پایین عمل کرده است. همچنین اثر اصلی سطح پردازش معنادار است. به‌طور کلی شرکت‌کنندگان در مطالعه حاضر صرف‌نظر از ناگویی خلقی بالا یا پایین واژه‌های هیجانی را در سطح معنایی بهتر از سطح ادراکی به‌خاطر می‌آوردند. اثر اصلی همخوانی خلق معنادار است. یعنی شرکت‌کنندگان در این مطالعه صرف‌نظر از ناگویی خلقی بالا یا پایین واژه‌های هیجانی همخوان با خلق را نسبت به واژه‌های ناهمخوان با خلق بیشتر به‌خاطر می‌آوردند. اثر تعاملی گروه و سطح پردازش معنادار است. یعنی گروه دارای ناگویی خلقی بالا واژه‌های هیجانی کمتری را در سطح پردازش معنایی بازشناسی کرده‌اند. اثر تعاملی گروه و همخوانی خلق معنادار است که نشان می‌دهد همخوانی

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی...

خلقی باعث می‌شود گروه دارای ناگویی خلقی پایین، واژه‌های هیجانی بیشتری را فراخوانی کند در صورتی که در ناگویی خلقی بالا این‌گونه نیست. اثر تعاملی پردازش و همخوانی خلقی معنادار نیست، اما اثر تعاملی گروه، سطح پردازش و همخوانی خلقی معنادار است. یعنی افراد با ناگویی خلقی بالا در شرایط ناهمخوانی خلقی، واژه‌های هیجانی مرتبط با سطح پردازش معنایی را بهتر شناسایی می‌کنند.

جدول 4. نتایج آزمون t وابسته برای مقایسه‌های درون گروهی

متغیر	گروه	میانگین	انحراف معیار	t
	شاد	15/53	6/07	3/23*
	غمگین	17/8	4/61	
ناگویی خلقی بالا	ادراکی	15/02	5/01	1/39
	معنایی	17/05	5/66	
	همخوان	16/9	4/98	0/74
	ناهمخوان	16/28	6/01	
	شاد	19/98	5/57	0/29
	غمگین	20/25	6/36	
ناگویی خلقی پایین	ادراکی	16/05	6/36	13/1*
	معنایی	27/8	5/72	
	همخوان	22/78	5/59	13/96*
	ناهمخوان	17/45	5/28	

*P<0/05 **P<0/01

نتایج مقایسه‌های درون گروهی جدول 4 نشان می‌دهد، بار هیجانی واژه‌های شاد و غمگین در بازشناسی افراد با ناگویی خلقی پایین بی‌تأثیر است، اما افرادی که ناگویی خلقی بالا دارند واژه‌هایی را به‌خاطر می‌آورند که باعث غمگین بیشتری می‌شود. در مورد نوع پردازش معنایی یا ادراکی، هرچند افراد با ناگویی خلقی بالا در پردازش معنایی نمره بالاتری به‌دست آوردند، اما این تفاوت معنادار نبود، در مقابل شرکت‌کنندگانی که ناگویی خلقی پایین داشتند پردازش معنایی قوی‌تری را نشان دادند و توانستند مترادف‌های بیشتری را بازشناسی و به‌خاطر آورند. همچنین نتایج در مورد واژه‌های همخوان یا ناهمخوان با خلق نشان داد افراد با ناگویی خلقی پایین، واژه‌های همخوان با خلق را به‌طور معناداری بیش از واژه‌های ناهمخوان با خلق بازشناسی کردند، که در مورد گروه دارای ناگویی خلقی بالا چنین نبود و تفاوت معناداری در بازشناسی

واژه‌های همخوان و ناهمخوان با خلق مشاهده نشد. یعنی شرایط همخوانی و ناهمخوانی خلقی در بازشناسی واژه‌های هیجانی در این افراد تأثیری نداشت.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از تابلوی بالینی ناگویی خلقی و سایر مطالعات پیشین در این زمینه (لین و همکاران، 1996؛ لاند و همکاران، 2002؛ سوسلو و جانگهانز، 2002؛ لامینت و همکاران، 2006) انتظار می‌رفت، یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان داد که افراد با ناگویی خلقی بالا در بازشناسی واژه‌های هیجانی نقص دارند و به‌طور قابل ملاحظه‌ای ضعیف‌تر از افراد با ناگویی خلقی پایین عمل می‌کنند. این تفاوت هم در تعداد واژه‌های بازشناسی شده و هم در سرعت واکنش برای فراخوانی واژه‌های هیجانی مشاهده شد. این اثر اولیه منفی طبق نظر ورمیولن، لامینت و کورنیل (2007) با این دیدگاه نظری هم‌ساز است که عناصر تشکیل‌دهنده طرحواره‌های هیجانی در افراد دارای ناگویی خلقی به‌خوبی هماهنگ و منسجم نشده‌اند. همسو با سایر پژوهش‌ها (لامینت و همکاران، 2006) نتایج پژوهش حاضر نشان داد که عملکرد افراد با ناگویی خلقی بالا در بازشناسی واژه‌های هیجانی وقتی پردازش در سطح معنایی صورت می‌گیرد پایین‌تر از وقتی است که در سطح ادراکی صورت می‌گیرد. بنابراین به‌نظر می‌رسد که افراد دارای ناگویی خلقی به‌طور کلی از لحاظ حافظه و نظام پردازش اطلاعات تفاوتی با سایر افراد ندارند. سایر پژوهش‌ها نیز که سطوح پردازش اطلاعات را در افراد دارای ناگویی خلقی بررسی کرده‌اند به این نتیجه دست یافته‌اند که این افراد در مورد واژه‌های غیرهیجانی در هیچ‌یک از سطوح پردازش، متفاوت از سایر افراد عمل نمی‌کنند و این تفاوت‌ها تنها به واژه‌ها و تکالیفی اشاره دارد که دارای بار هیجانی هستند. همان‌طور که اشاره شد، این مطالعه در این زمینه مؤید این است که افراد با ناگویی خلقی بالا در پردازش فوری اطلاعات هیجانی کندترند و دقت کمتری دارند.

به‌واقع زمان کل آزمون در دو گروه متفاوت بود و افراد با ناگویی خلقی بالا زمان بیشتری را نسبت به افراد با ناگویی خلقی پایین برای پاسخگویی به کل آزمون صرف کردند، اما با توجه به آن‌چه در مورد حافظه و نظام پردازش اطلاعات در افراد با ناگویی خلقی بالا گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت این تفاوت ناشی از کندتر بودن سرعت واکنش این افراد در بازشناسی واژه‌های هیجانی بوده که به کل آزمون تعمیم یافته است (مایرز، ماتزرنر، لنکمن، پرین، 2013). مطالعات بسیاری از جمله لکه‌پارت و کریک (1990) نشان داده‌اند که پردازش معنایی نسبت به پردازش ادراکی با میزان بالاتری از یادآوری مرتبط است. تفکر در مورد معنای یک محرک به جذب آسان‌تر در نظام شناختی منتهی و لذا فرصت بیشتری برای بازسازی یک خاطره از محرک در

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی...

آینده، و مجزا و واضح ساختن اطلاعات فراهم می‌شود (کریک و لکه‌هارت، 1986). بنابراین و با توجه به نتایج پژوهش‌های پیشین (لامینت و همکاران، 2006؛ سوسلو و جانگهانز، 2002) مبنی بر این که افراد دارای ناگویی خلقی نقص کلی در پردازش اطلاعات ندارند و تنها در مورد عناصر هیجانی دچار اختلال در پردازش اطلاعات هستند، می‌توان مطرح نمود که یکی از علل ناتوانی افراد دارای ناگویی خلقی در فراخوانی موارد هیجانی این است که آن‌ها این مواد را در سطوح سطحی - و نه عمیق و مفهومی - پردازش می‌کنند.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر و سایر نتایج همسو، می‌توان استنباط کرد برای مداخله در نظام شناختی افرادی دارای ناگویی خلقی بالا، یکی از شیوه‌های مؤثر در کاهش مشکل آن‌ها، تقویت دانش معنایی این افراد در حوزه اطلاعات هیجانی است. همان‌گونه که بیان شد اختلال در پردازش هیجانی، بیشتر در سطح معنایی اتفاق می‌افتد و در صورت افزایش دانش افراد در این حوزه و تقویت مهارت آن‌ها در تمایز و تشخیص معنایی هیجان‌ها و حالت‌های خلقی مختلف قدرت پردازش شناختی حالت‌های هیجانی در آن‌ها افزایش می‌یابد. نکته دیگری که در مطالعه حاضر مورد توجه بود نقش همخوانی خلقی در پردازش بود. طبق برخی از مطالعات پیشین که ناگویی خلقی را با وضعیت خلقی مرتبط دانسته‌اند (هانکالامپی و همکاران، 2000، هاویلند و همکاران، 1988) انتظار می‌رفت، شرایط خلقی بر ناگویی خلقی تأثیر بگذارد و در حالت ناهمخوانی خلقی اثر ناگویی خلقی تشدید شود. اما همان‌طور که در یافته‌ها اشاره شد، شرایط همخوانی و ناهمخوانی خلقی در بازشناسی واژه‌های هیجانی در افراد با ناگویی خلقی بالا تأثیری نداشته است. تأیید نشدن این فرضیه را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که این مطالعه با سایر مطالعاتی که این فرضیه را تأیید کرده‌اند از جهاتی متفاوت است. اول این که در برخی از نمونه مورد پژوهش جمعیت بالینی بوده است که واجد اختلال ناگویی خلقی بوده‌اند (لامینت، زیچ، ریم و واگنر، 2000)، در حالی که جامعه پژوهش حاضر را دانشجویانی تشکیل می‌دهند که از لحاظ بالینی اختلال روان‌پزشکی ندارند و تنها بر اساس نمره‌های اکتسابی در مقیاس ناگویی خلقی تورنتو وارد مطالعه شدند.

دیگر آن که در این مطالعات شرایط خلقی با استفاده از مقیاس‌های استاندارد که وضعیت جاری خلق را می‌سنجند مانند ساختار عاطفی مثبت و عاطفی منفی (لامینت و همکاران، 2006)، مقیاس اضطراب آشکار - پنهان اسپیل‌برگر (ورمیولن، لمینت و کرنیل، 2007)، مقیاس افسردگی همیلتون (لامینت و همکاران، 2000)، پرسشنامه افسردگی بک (هانکالامپی و همکاران، 2000) ارزیابی شده است، در حالی که در پژوهش حاضر تنها پخش موسیقی شاد یا غمگین ملاک همخوانی با ناهمخوانی خلقی قرار گرفته است و شاید اگر مقیاسی به‌منظور سنجش شرایط خلقی آزمودنی‌ها در نظر گرفته می‌شد، نتایج دیگری به‌دست می‌آمد. این

موضوع می‌تواند در پژوهش‌های آتی در این زمینه مدنظر قرار گیرد. البته پژوهش‌ها در زمینه ارتباط میان ناگویی خلقی با وضعیت جاری خلق، نتایج متفاوتی داشته‌اند و برخلاف برخی که آن را با وضعیت خلقی مرتبط دانسته‌اند، برخی دیگر آن را به ویژگی‌های پایداری از جمله صفات شخصیتی مانند روان‌رنجورخویی (سالمینن و همکاران، 2006؛ مارتینز-سانچز، 2003؛ ساریجاروی و همکاران، 2001؛ تیلور، 2000؛ مایر، دیپالو و سالوی، 1990) ربط داده‌اند.

پژوهش‌های سایر کشورها مطرح کرده‌اند افراد صرف‌نظر از سطح پردازش و یا ناگویی خلقی بالا یا پایین، واژه‌هایی که بار هیجانی مثبت دارند را بیشتر از واژه‌های دارای بار هیجانی منفی به یاد می‌آورند (مت، وازکوز و کمپل، 1992؛ لامینت و همکاران، 2006). اما در مطالعه حاضر، نتایج حاکی از آن است که در هر دو گروه، دانشجویان واژه‌هایی را بیشتر بازشناسی کردند که بار هیجانی منفی داشتند. این موضوع حتی در زمانی که موسیقی شاد با تکالیف همراه شده بود نیز صادق بود. بنابراین بر اساس این فرضیه که واژه‌های همخوان با خلق بیشتر از سایر واژه‌ها بازشناسی می‌شوند (باور، 1981؛ بلینی، 1986) می‌توان مطرح نمود که ممکن است حالت‌های خلقی اغلب دانشجویان، بیشتر به غمگینی و افسردگی متمایل بوده باشد که این وضعیت احتمالاً در مورد افراد دارای ناگویی خلقی بالا شدیدتر است. البته تأیید قطعی این فرضیه نیازمند پژوهش‌های دقیق‌تر است.

هر پژوهشی مبتنی بر اهداف و روش پژوهش دارای محدودیت‌هایی است، مطالعه حاضر نیز از این امر مستثنی نیست و توصیه می‌شود در تعمیم نتایج و تفسیر داده‌ها به آن توجه شود. هرچند که در مطالعات آزمایشی همواره یکی از مهم‌ترین مسائل انتخاب تصادفی است اما در این مطالعه به علت عدم دسترسی به نمونه کافی و موردنظر از روش نمونه‌گیری دردسترس استفاده شد. اما برای رعایت موازین روش‌شناسی هنگام تقسیم‌بندی گروه‌ها انتصاب تصادفی انجام گرفت به صورتی که هنگام ارزیابی موسیقی همخوان و ناهمخوان با خلق هر گروه فرصت برابری برای قرارگرفتن در معرض موسیقی همخوان و ناهمخوان با خلق قرار داشت.

از دیگر محدودیت‌های پژوهش عدم دسترسی مستمر به آزمودنی‌های پژوهش بود. به علت شرایط تحصیلی و طولانی‌بودن روند پژوهش دسترسی به آزمودنی‌ها برای پیگیری نتایج برای پژوهشگران و نیز امکان بررسی دوباره اثر متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته در آزمودنی‌ها مقدور نبود. یافته‌های این مطالعه می‌تواند فراهم‌کننده اطلاعات پایه برای پژوهش‌های گسترده‌تر در زمینه مشکلات افراد دارای ناگویی خلقی باشد. به عنوان نمونه می‌توان با به-کارگیری آزمون‌ها و مقیاس‌های معتبر و استاندارد در حوزه وضعیت خلقی و یا ویژگی‌های شخصیتی و سایر متغیرهای زمینه‌ای و واسطه‌ای در شکل‌گیری سازه ناگویی خلقی افراد را شناسایی و تبیین کرد.

نقش سطوح پردازش و همخوانی خلقی در بازشناسی...

همچنین از آنجایی که انتظار می‌رود با مطالعه جمعیت بالینی و مقایسه آن‌ها با سایر افراد، نتایج دقیق‌تری در حوزه شناخت اختلال ناگویی خلقی حاصل شود، پیشنهاد می‌شود که این مطالعه با دقت بیشتر با استفاده از گروهی که دچار ناگویی خلقی باشند تکرار شود.

منابع

حاتمی، جواد، و زمانی، رضا، (1382). تأثیر حالات خلقی بر سرعت پردازش ذهنی. *مجله روان-شناسی معاصر*. 4 (2، 32): 1-35.

حشمتی، رسول، (1388). شناسایی علائم شاخص در اختلال‌های روان‌پریشی: اختلال‌های اسکیزوفرنی، افسردگی اساسی و خلقی دوقطبی. *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، 4 (12): 39-21.

رضایی، باقر، (1388). بررسی اثر فرهنگ بر حافظه مربوط به خود و همکاران در دانشجویان افغانستان، آمریکا و ایران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته روان‌شناسی عمومی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.

Bagby, R. M., Taylor, G. J., & Parker, J. D. A. (1994). The twenty-item Toronto alexithymia scale: II. convergent, discriminant, and concurrent validity. *Journal of Psychosomatic Research*, 38(3): 33-40.

Besharat, M. A. (2007). Psychometric properties of farsi version of Emotional intelligence scale-41 (FEIS-41). *Journal of Personality and individual difference*, 43(2): 991-1000.

Blaney, P. H. (1986). Affect a memory: A review. *Journal of Psychological Bulletin*, 99(4): 229-246.

Bower, G. H. (1981). Mood and memory. *Journal of American Psychologist*, 36(2): 129-148.

Craik, F. I. M., & Lockhart, R. S. (1986). Charm is not enough: Comments on eich's model of cued recall. *Journal of Psychological Review*. 93(4): 360-364.

Haviland, M. G., Shaw, D. G., Cummings, M. A., & MacMurray, J. P. (1988). Validation of the Toronto alexithymia scale in substance abusers. *Journal of PsychotherPsychosom*, 50(2): 81-87.

Honkalampi, K., Hintikka, J., Saarienen P., Lehtonen, J., & Viinamaki, H. (2000). Is alexithymia a permanent feature in depressed outpatients? Results from a 6-month follow-up study. *Journal of PsychotherPsychosom*, 69(4): 303-308.

Lane, R. D., Ahern, G. L., Schwartz, G. E., & Kaszniak, A. W. (1997). Is alexithymia the emotional equivalent of blindness? *Journal of Biological psychiatry*, 42(4): 834-844.

Lane, R. D., Sechrest, L., Reidel, R., Weldon, V., Kaszniak, A., & Schwartz, G. E. (1996). Impaired verbal and nonverbal emotion recognition in

- Alexithymia. *Journal of Personality and Individual Differences Psychosomatic Medicine*, 58(6): 203-210.
- Lockhart, R. S., & Craik, F. I. (1990). Levels of processing: A retrospective commentary on a framework for memory research. *Canadian Journal of Psychology*, 44 (3): 87-112.
- Loefler, S. N., Myrtek, M., & Peper, M. (2013). Mood-congruent memory in daily life: Evidence from interactive ambulatory monitoring. *Journal of Biological Psychology*, 93(2): 308-315.
- Luminet, O., Vermeulen, N., Demaret, C., Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2006). Alexithymia and levels of processing: Evidence for an overall deficit in remembering emotion words. *Journal of Research in Personality*, 40(5): 713-733.
- Luminet, O., Zech, E., Rimé, B., & Wagner, H.L. (2000). Predicting cognitive and social consequences of emotional episodes: The contribution of emotional intensity, the Five Factor Model and alexithymia. *Journal of Research in Personality*, 34(5): 471-497.
- Lundh, L. G., Johnson, A., Sundqvist, K., & Olsson, H. (2002). Alexithymia, memory of emotion, emotional awareness, and perfectionism. *Journal of Personality and Individual Differences* 2(1): 361-379.
- Martinez-Sanchez F., Ato-Garcia, M., Ortiz-Soria, B. (2003). Alexithymia-state or trait? *Span. Journal of Psychology Review*, 6(1): 51-59.
- Matt, G. E., Vazquez, C., & Campbell, W. K. (1992). Mood-congruent recall of invectively toned stimuli: A meta analytic review. *Journal of Clinical Psychology Review*, 12(2): 227-255.
- Mayer, J. D., DiPaolo, M., & Salovey, P. (1990). Perceiving affective content in ambiguous visual stimuli: a component of emotional intelligence. *Journal of Personality Assessment*, 54(6): 772-781.
- Miyake, Y., Okamoto, Y., Onoda, K., Shirao, N & Yamawaki, S. (2012). Brain activation during the perception of stressful word stimuli concerning interpersonal relationships in anorexia nervosa patients with high degree of alexithymia an fMRI paradigm. *Journal of Neuroimaging*, 201(2): 113-119.
- Myers, L., Matzner, B., Lancman, M & Perrine, K. (2013). Prevalence of alexithymia in patients with psychogenic non-epileptic seizures and epileptic seizures and predictors in psychogenic non-epileptic seizures. *Journal of Epilepsy & Behavior*, 26(2):153-157.
- Ogrodniczuk, J. D., Piper, E., & Joyce, A. (2011). Effect of alexithymia on the process and outcome of psychotherapy: a programmatic review. *Journal of Psychiatry Research*, 190(1): 43-48.
- Saarijarvi, S., Salminen, J. K., & Toikka, T. B. (2001). Alexithymia and depression: A 1-year follow-up study in outpatients with major depression. *Journal of Psychosom Res*, 51(6): 729-733.
- Salminen, J. K., Saarijarvi, S., Toikka, T., Kauhanen, J., & Aarela, E. (2006). Alexithymia behaves as a personality trait over a 5-year period in Finish general population. *Journal of Psychosom Res*, 61(1): 275-278.

- Suslow, T., & Junghanns, K. (2002). Impairments of emotion situation priming in alexithymia. *Journal of Personality and Individual Differences*, 32(1): 541-550.
- Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2000). *The Handbook of Emotional Intelligence: "An overview of the alexithymia construct"*, in ed. R. Bar-On & J. D. A. Parker., San Francisco: Jossey-Bass Inc.
- Taylor, G. J. (2000). Recent developments in Alexithymia theory and research Canadian, *journal of psychiatry*, 45(2): 134-142.